

A Study of Nature and Fiqhi Foundations of Judiciary Head's Asking for Permission from the Leader Regarding Differentiated Adjudication of Economic Crimes

Morteza Pourrahmat

PbD Candidate in Criminal Law and Criminology

Asghar Abbasi *

Assistant Professor, Faculty of Law and Political Sciences, Azad University, Chalus Branch

Iraj Rezaee-Nejad

Assistant Professor, Faculty of Law and Political Sciences, Azad University, Chalus Branch

Abstract

The complex nature and detrimental effects of economic crimes in Iran have prompted the head of the Iranian Judiciary to seek a solution. This ultimately led to the submission of a formal permission request to the Leader, the highest authority in the Islamic Republic of Iran. The Leader's approval of the request resulted in the adoption of a differentiated approach to adjudicating economic crimes. This new system allows for specialized handling of such cases while still upholding the framework of a fair trial. The aim is to narrow the opportunities for economic criminals to evade justice. The nature of submitting this request by the Judiciary head has sparked some challenges and doubts. Key questions include: Is there a specific Fiqhi principle that supports the judiciary's request and the Leader's approval for differentiated adjudication of economic crimes? What is the specific nature of such a request? What are the Fiqhi foundations that support this approach? This research, employing a library-based approach and a descriptive-analytical method, examines the nature and Fiqhi foundations of the Iranian Judiciary Chief's asking for permission from the Leader regarding differentiated adjudication of economic crimes. The findings suggest that the request can be understood as a type of state order (*hokm-e hokoumati*). The Islamic Fiqh grants specific authorities to the Islamic ruler to make decisions in the best interests of the Islamic Republic. These authorities allow the Leader to identify problems and address challenges facing the Iranian system. Essentially, the ruler of an Islamic society can issue state orders on matters related to society's well-being, based on the concept of *maslahah*, which translates to "public interest." This concept refers to what is considered beneficial for the Islamic community. The Leader has emphasized that it is the Islamic ruler's responsibility to address societal harms by identifying public interest and safeguarding economic security. Based on this principle, He considers specialized courts for economic crimes to be the optimal solution for tackling economic corruption.

Keywords: : Leader, state order, differentiated adjudication, economic crimes, public interest, Ayatollah Khamenei

* Email: asgharabbasi93@gmail.com (Corresponding Author)

بررسی ماهیت و مبانی فقهی استیذان رئیس قوه قضائیه از آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در افتراقی نمودن رسیدگی به جرایم اقتصادی

مرتضی پوررحمت^۱

اصغر عباسی^{۲*}

ایرج رضایی نژاد^۳

چکیده

پیچیدگی رسیدگی به جرایم اقتصادی و آثار زیان‌بار آن موجب چاره‌جویی رئیس قوه قضائیه و در نهایت منجر به استیذان از ساحت آیت‌الله خامنه‌ای شد. موافقت معظم‌له با استیذان رئیس محترم قوه قضائیه و اتخاذ رسیدگی افتراقی به جرایم اقتصادی، موجب رسیدگی تخصصی به جرایم اقتصادی با حفظ چارچوب‌های دادرسی عادلانه و در نتیجه تنگ شدن عرصه برای مجرمان اقتصادی گردید. در خصوص ماهیت این استیذان، چالش و شبهاتی مانند اینکه آیا این نوع استیذان و موافقت آیت‌الله خامنه‌ای مبانی فقهی دارد یا خیر؟ ماهیت چنین استیذانی چیست و مبانی فقهی آن کدامند، مطرح شده است. از این‌رو نگارنده در پژوهش حاضر با ابزار کتابخانه‌ای و روش توصیفی و تحلیلی، «ماهیت و مبانی فقهی استیذان رئیس قوه قضائیه از آیت‌الله خامنه‌ای در افتراقی نمودن رسیدگی به جرایم اقتصادی»، را مورد بحث و بررسی قرار داده و نتایج تحقیق حاکی از آن است که: استیذان رئیس قوه قضائیه از آیت‌الله خامنه‌ای، یک نوع حکم حکومتی بوده و معظم‌له با توجه به اختیاراتی که فقه امامیه به حاکم اسلامی تجویز کرده است، ابتدا معضل را تشخیص و به حل معضلات نظام

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی

*Email: mortezapourrahmat10@gmail.com

۲. عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد واحد چالوس، استادیار، پایه ۱۹

*Email: asgharabbassi93@gmail.com

*(نویسنده مسئول)

۳. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد چالوس

*Email: Rezaee.iraj@gmail.co

می‌پردازد. در واقع حاکم جامعه اسلامی به منظور اداره جامعه و براساس مصلحت در حوزه مسائل مربوط به جامعه، اقدام به صدور احکام حکومتی می‌کند که صدور حکم حکومتی رسیدگی افتراقی به جرایم اقتصادی، نمونه‌ای از آن است که مصلحت نظام، ميسوطلالید بودن حاکم اسلامی و تأمین حقوق عمومی و رفاه اجتماعی از مبانی چنین احکامی می‌باشد. طبق فرمایش آیت‌الله خامنه‌ای، حل معضلات نظام از طریق تشخیص مصلحت (مصالح و مفساد جامعه)، تأمین امنیت اقتصادی از وظایف حاکم اسلامی است و براساس این وظیفه، رسیدگی افتراقی به جرائم اقتصادی را مؤثرترین راه در جهت مقابله با مفساد اقتصادی می‌داند.

واژگان کلیدی: آیت‌الله خامنه‌ای، حکم حکومتی، رسیدگی افتراقی، جرایم اقتصادی، مصلحت نظام.

۱. مقدمه

در عصر حاضر، جرائم اقتصادی و چگونگی مبارزه و مقابله با آن، یکی از دغدغه‌های مهم شهروندان، دولت و محاکم قضایی بوده؛ زیرا که اعداد و ارقام عواید مجرمانه چنین رفتارهایی به‌عنوان صحبت‌های روزمره شهروندان شده است و تکرار چنین اخباری در طول زمان، سبب گردیده تا مقبولیت عمومی مجریان، متولیان و نهادهای دولتی و عمومی در افکار شهروندان دچار خدشه شود. به‌همین دلیل تصمیم‌گیران سیاست‌جنایی، تقنینی، اجرایی و قضایی، هر از گاهی تصمیم به وضع قوانین کیفری شکلی جدیدی با رویکرد سخت‌گیرانه در برخورد با جرائم اقتصادی کلان اتخاذ نمایند، از جمله: طرح صیانت جامعه در برابر مفسدان اقتصادی (۱۳۸۴)؛ طرح تشکیل سازمان مبارزه با مفساد اقتصادی در مجلس نهم (۱۳۹۱)، طرح تشدید مبارزه با مفساد اقتصادی در دستگاه قضایی و تعزیرات حکومتی (۱۳۹۵/۷/۱۲)، طرح اعاده اموال نامشروع مسئولان (۱۳۹۶)، نمونه‌ای از آن تصمیم‌ها می‌باشد. هر کدام از آن تصمیم‌ها و قوانین در مقابله و مبارزه با جرائم اقتصادی تا حدودی مؤثر بوده، اما وقوع جرائم اقتصادی چند سال اخیر، حاکی از آن بوده که قوانین مذکور در مقابله و مبارزه با جرائم اقتصادی کارآمد نبوده، به‌همین دلیل، به‌دنبال افزایش معضلات اقتصادی کشور و نشر خبرهای مختلف از فساد اقتصادی کلان در فضای مجازی و رسانه‌ها و تأثیر مخرب آن بر عقاید و افکار مردم و در نتیجه بی‌اعتمادی مردم به مسئولان و قوه قضائیه، رئیس قوه قضائیه مصمم به مبارزه سریع و قاطع با فساد اقتصادی شد. به‌همین دلیل در مورخ ۱۳۹۷/۵/۲۰ طی نامه‌ای خطاب به آیت‌الله خامنه‌ای چنین نوشت: نظر به شرایط ویژه اقتصادی کنونی که نوعی جنگ اقتصادی محسوب می‌شود و متأسفانه عده‌ای از اخلال‌گران و مفسدان اقتصادی هم در راستای اهداف دشمن موجبات آن را فراهم و مرتکب جرایمی می‌شوند و متأسفانه عده‌ای از اخلال‌گران و مفسدان اقتصادی هم در راستای اهداف دشمن موجبات آن را فراهم و مرتکب جرایمی می‌گردند که ضرورت برخورد

قاطع و سریع با آنان را می‌طلبد، در صورت صلاحدید به رئیس قوه قضائیه، اجازه فرمائید در چارچوب قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور مصوب ۱۳۶۹/۹/۱۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده ۲۸۶ ق.م.ا.م. مصوب ۱۳۹۲، اقداماتی در این زمینه انجام دهد.

از آنجاکه یکی از اختیارات رهبری حکم حکومتی بوده که طی آن آیت‌الله خامنه‌ای در شرایط اضطراری حکمی لازم‌الاجرا صادر می‌کند، این حکم به دلیل لازم‌الاتباع و فصل‌الخطاب بودن (نجفی، ۱۴۰۴: ۷/۱۰۰؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۹: ۱۸۲) برای تمام مسئولان و عموم مردم لازم و واجب است. معظم‌له با استیذان رئیس قوه قضائیه موافقت نکرد و نتیجه این موافقت منجر به افتراقی نمودن رسیدگی به جرائم اقتصادی شد. در نتیجه با دقت، سرعت و کیفیت بیش‌تری به جرائم اقتصادی رسیدگی گردید. عده‌ای از مجرمان، معاندان و مفسدان اقتصادی با از بین رفتن منافع مالی درصدد ایجاد شبهه و زیر سؤال بردن استیذان رئیس قوه قضائیه و موافقت آیت‌الله خامنه‌ای با آن شدند. با توجه به این مسأله، این پرسش مطرح می‌شود که ماهیت فقهی استیذان رئیس قوه قضائیه از معظم‌له در خصوص رسیدگی به جرائم اقتصادی چیست؟ و مبانی فقهی آن کدامند؟ پاسخ به این قبیل سؤالات می‌تواند جایگاه رسیدگی افتراقی به جرائم اقتصادی را در جامعه مستحکم کند. بنابراین نگارنده در این تحقیق درصدد بررسی ماهیت و مبانی فقهی استیذان رئیس قوه قضائیه از آیت‌الله خامنه‌ای در افتراقی نمودن رسیدگی به جرائم اقتصادی با تأکید بر فرمایشات ایشان است. با توجه به جست‌وجویی که نگارنده در خصوص پیشینه موضوع انجام داده، برخی مقالات با عناوینی مانند:

۱- عباسی، بیژن؛ عبدلی، امیرعباس (۱۴۰۰)، ابعاد حقوقی استیذان رئیس قوه قضائیه از رهبری

در برخورد با اخلال‌گران اقتصادی.

۲- حیدری‌زاده، اسماء؛ فخر، حسین (۱۴۰۲)، دادرسی فراقانونی، بررسی انتقادی مبانی استجازه قضایی در پرتو قانون اساسی.

ابعاد حقوقی استیذان و چالش‌های آن را مورد بحث و بررسی قرار دادند و هیچ‌گونه اشاره‌ای به ماهیت فقهی و مبانی آن نکردند. نگارنده این مقاله با توجه به خلأهای علمی، ابتدا ماهیت فقهی استیذان رئیس قوه قضائیه از آیت‌الله خامنه‌ای را تبیین، سپس با توجه به مطالب به‌دست آمده، مبانی فقهی آن استیذان را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد و به سؤالات و جنبه‌های مجهول حول موضوع، پاسخ مناسب ارائه می‌کند.

۲. دادرسی افتراقی جرایم اقتصادی

افتراق کلمه‌ای عربی و از ریشه «فرق» و به معنای جدا کردن است (ابن منظور، ۱۴۱۶: ۲/۳۶۶). راغب اصفهانی آن را نزدیک به «فلق» می‌داند و فلِق را به اعتبار انشقاق و شکافته شدن و فرق را به

اعتبار انفصال و جدایی می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۸۹). در لغت‌نامه دهخدا نیز افتراق به معنای از یکدیگر جدا شدن و پراکنده گردیدن آمده است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۱۶/۳). افتراقی شدن دادرسی به معنای تخصصی شدن فرایند رسیدگی در جرایم اقتصادی می‌باشد (جعفری، ۱۳۹۸: ۳). از این رو منظور از رویکرد کیفی افتراقی در رابطه با جرایم اقتصادی، اعمال رویکردی متمایز در رسیدگی به این جرایم در مقایسه با دیگر جرایم است. با این تعریف می‌توان گفت یکی از حوزه‌هایی که باید افتراقی‌سازی آئین دادرسی کیفی در قلمرو آن تجلی پیدا کند، جرایم اقتصادی می‌باشد. افتراقی شدن بر این پیش فرض مبتنی است که نظام کیفی دارای اصول و مبانی عام در رسیدگی به جرایم می‌باشد. لکن در برخی موارد به اعتبار شخصیت مرتکب جرم یا نوع جرم ارتكابی و یا به امتیاز آماج جرم و بزه‌دیده این اصول و قواعد اجرایی نمی‌گردد یا شیوه اجرایی آن‌ها متفاوت می‌شود. در نگاه نخست شاید افتراقی شدن دادرسی، اختصاصی شدن دادگاه‌ها را به ذهن متبادر نماید. با برجسب تعارض با حقوق و آزادی‌های بشر مواجه می‌شود. حال آنکه افتراقی شدن بدین معناست که ناظر به تشمت، تفرق و جزیره‌ای شدن آئین دادرسی کیفی می‌باشد (پاک‌نیت، ۱۳۹۶: ۲۲).

رسیدگی افتراقی از این جهت مورد توجه قرار می‌گیرد که مقررات شکلی عمومی، تکافوی مقابله با آن‌ها را نمی‌کند. ضرورت‌های خاص و فنی بودن جرایم اقتصادی سبب می‌گردد در فرایند رسیدگی به صورت افتراقی و ویژه به آن توجه شود، مانند: ادله الکترونیکی و تحولات مربوط به بار اثبات در جرایم اقتصادی، رایانه‌ای و... (پاک‌نیت، ۱۳۹۶: ۲۴).

پیچیده بودن جرایم اقتصادی و نحوه ارتکاب جرایم توسط مرتکبان این جرایم و عدم تکافوی دادرسی کیفی عمومی در رسیدگی به ارتکاب متهمان، موجب افتراقی شدن دادرسی کیفی گردید. پیچیده شدن جرایم اقتصادی و روش‌های ارتکاب آن در عصر حاضر، تعریف جرایم اقتصادی را مشکل نموده است؛ زیرا که در عصر حاضر جرایم اقتصادی به دلیل مرتبط بودن با ابزارهای نوین مانند اینترنت، فضای مجازی، عناوین خاصی پیدا کرده است. از این رو روش، مصادیق و عناصر تحقق آن متمایز از جرایم اقتصادی سنتی شده است. بر این اساس حقوق کیفی باید پاسخ‌گوی این قبیل از جرایم جدید را داشته باشد. این نوع تطور در مصادیق جرایم اقتصادی و ظهور عناوین و مصادیق جدید آن، موجب تحولاتی در زمینه حقوق کیفی و موضوعات آن مانند مسئولیت کیفی گردیده است. از طرفی هم با تحولات حقوق کیفی و مسئولیت کیفی، فرایند رسیدگی هم باید متناسب و هم‌گام با آن‌ها متحول شود که عدم تحول در این قبیل از مسائل (فرایند رسیدگی) در برخی مواقع موجب نقص اموال حاکم بر حقوق کیفی شده است (مهدوی‌پور، ۱۳۹۵: ۱۵۷).

تحولات در حقوق کیفی، ماهوی، پیچیده و فنی بودن جرایم اقتصادی، تنوع مرتکبان و جرایم

اقتصادی و گسترش جرایم اقتصادی در گستره‌ی نظام اجرایی کشور و غیرمشهود بودن جرایم اقتصادی و ناکافی بودن آئین دادرسی کیفری عمومی در رسیدگی به ارتکاب مرتکبان جرایم اقتصادی، سبب شد به نگرش و تدوین و تصویب آئین دادرسی کیفری افتراقی در جرایم اقتصادی جهت سهولت امر برای مبارزه با مفسد اقتصادی و پاسخ‌گویی به افکار عمومی در تقویت اعتماد عمومی باشیم.

گونه‌شناسی بزهکاری، بر پایه به‌عنوان نمونه، سن (بزهکاری صغار و بزهکاری کبار)، جنسیت (بزهکاری زنان و بزهکاری مردان)، آلت جرم (بزهکاری خشونت‌آمیز و بزهکاری تزویرآمیز)، مرز سیاسی (جرایم ملی و جرایم جهانی شده)، موضوع (بزهکاری اقتصادی، سیاسی و مالی) فضا و محیط (جرایم حقیقی و جرایم سایبری) و... و به نوبه خود سیاست جنایی شکلی - ماهوی در برابر آن‌ها را نیز مطرح ساخته است. کفایت در ایران اشاره کنیم به فزونی جرایم اقتصادی و مالی، مشهور به فساد اداری - مالی یا مفسد اقتصادی در سال‌های اخیر و تمهیدات تقنینی - قضایی - اجرایی خاص در دو راهبرد سرکوبی و پیشگیری مانند «آئین‌نامه پیشگیری و مقابله نظام‌مند و پایدار با مفسد اقتصادی در قوه مجریه» مصوبه ۱۳۹۲/۱۲/۲۱ و «قانون ارتقاء سلامت نظام اداری و مقابله با فساد» مصوب ۱۳۹۰ تمدید شده در سال ۱۳۹۴ را می‌توان نام برد (نجفی‌ابرنادادی، ۱۳۹۶: ۵۶۶). در قانون آئین دادرسی کیفری، به افتراقی شدن جرایم اقتصادی پرداخته نشده است، اما به افتراقی شدن جرایم بزهکاری اطفال، رایانه‌ای و اشخاص حقوقی پرداخته شده است.

افتراقی‌سازی آئین رسیدگی به جرم‌های اقتصادی، از شاخص‌ترین بایسته‌های سیاست کیفری در این زمینه است. اما در قلمرو حقوق کیفری رسیدگی به جرم‌های اقتصادی از شاخص‌ترین بایسته‌ها در این زمینه می‌باشد. با این وصف همچنان رسیدگی به اتهامات مرتکبان این نوع جرم‌ها براساس موازین ناظر بر مجرمان عادی صورت می‌پذیرد. در قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ هم سیاست خاصی برای رسیدگی به این پدیده پیش‌بینی نشده است و از این‌رو کنشگران عدالت کیفری آنچنان که باید نمی‌توانند مطابق واقعیت‌های مرتبط با این‌گونه جرم‌ها با بزهکاران برخورد کنند. بر این اساس، قانون‌گذار باید در زمینه همه مراحل آئین دادرسی کیفری و نیز حق‌ها و محدودیت‌های ناظر به این دسته از مجرمان (مجرمان اقتصادی) ضوابط جداگانه و متفاوت از بزهکاران عادی را پیش‌بینی نماید.

۳. ماهیت فقهی استیذان رئیس قوه قضائیه از آیت‌الله خامنه‌ای

رئیس قوه قضائیه در مردادماه سال ۱۳۹۶، طی نامه‌ای شرایط و اوضاع کشور را بحرانی تلقی کرده و با کسب اجازه از محضر آیت‌الله خامنه‌ای، در مواردی از قانون آئین دادرسی کیفری تغییراتی

ایجاد کردند که در نتیجه به افتراقی شدن دادرسی کیفری جرائم اقتصادی انجامید. با تأمل در نحوه استیذان و پاسخ معظم له می‌توان دریافت که پاسخ ایشان در واقع یک نوع حکم حکومتی بوده، زیرا حکم حکومتی که پیوندی وثیق با مقوله مصلحت دارد، عبارت از اقدامات اجرایی و تنفیذی ولی امر، در راستای تأمین مصالح فردی و اجتماعی جامعه اسلامی و رفع معضلات و گره‌گشایی امور و تطبیق احکام کلی بر موضوع‌های جدید و مسائل جاری است که در بقا و زوال، پیرو مصالح نهفته و علل ایجاد می‌باشد.

احکام حکومتی که به نام‌هایی چون «احکام ولایی» یا «احکام سلطانی» نیز خوانده شده است، از سوی فقیهان مورد عنایت قرار گرفته و به معنای انشای حکمی از سوی حاکم - و نه شارع - در خصوص مورد و مصداقی خاص که در حکم تکلیفی یا وضعی و یا موضوع این احکام صورت می‌پذیرد، آمده است:

«إنشاء إنفاذ من الحاكم - لامنه تعالی - لحکم شرعی أو وضعی أو موضوعهما فی شیء مخصوص: ایجاد دستوری از سوی حاکم - و نه خداوند - درباره حکمی شرعی یا وضعی یا موضوع آن دو در موضوع خاص» (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۰/۱۰۰).

ایشان در ادامه، بحثی در خصوص نقض حکم حاکم، با مقایسه مفاهیمی همچون حکم و فتوا در مورد حکم حکومتی این‌گونه اظهار داشته است:

تفاوت میان فتوا و حکم این است که فتوا گزارش از خداوند در یک حکم کلی شرعی می‌باشد، مانند اینکه بگوید: ملاقی بول با خمر نجس است، اما اینکه مایع این ظرف نجس می‌باشد، چون برای مثال خمر است، این در حقیقت فتوا نیست، گرچه گاهی مجازاً به آن فتوا می‌گویند، اما حکم، دستوری از سوی حاکم می‌باشد (نه از سوی خداوند متعال) برای عمل کردن طبق یک حکم شرعی تکلیفی یا اعتبار تحقق یک حکم وضعی یا موضوعی حکم تکلیفی یا وضعی در موردی خاص. (نجفی، ۱۴۰۴: ۴۰/۱۰۱).

مطابق این معنا، حاکم از سوی شارع مجاز است به مقتضای صلاحیت‌ها، ویژگی‌ها و اوصافی که دارد، در اموری که به زندگی فردی یا اجتماعی مردم مربوط می‌شود، حکمی را براساس مصالح عالیه فرد، جامعه یا نظام سیاسی صادر کرده و به اجرا بگذارد. طبیعی است با توجه به اینکه این احکام براساس مصالح زمانه صادر می‌گردد، از دوام برخوردار نبوده و در حدوث، بقا و عدم، تابع مصلحتی می‌باشد که مقتضی صدور حکم بوده است:

در واقع ولی امر می‌تواند یک سلسله تصمیمات مقتضی، به حسب مصلحت وقت گرفته و طبق آن‌ها، مقرراتی وضع کند و به موقع اجرا بیاورد، مقررات نام‌برده لازم‌الاجرا و مانند شریعت دارای

اعتبار می‌باشد، با این تفاوت که قوانین آسمانی، ثابت و غیرقابل تغییر و مقررات وضعی قابل تغییر، در ثبات و بقا تابع مصلحتی هستند که آن‌ها را به وجود آورده است و چون پیوسته، زندگی جامعه انسانی در تحول و رو به تکامل می‌باشد، طبعاً این مقررات، به تدریج تبدیل پیدا کرده و جای خود را به بهتر از خود خواهند داد (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۸۳).

گرچه اصل جواز صدور حکم حکومتی در فقه شیعه به قدری واضح است که نیازی به اثبات و پاسخ به شبهه‌های احتمالی وجود ندارد، اما به اجمال می‌توان در خصوص مشروعیت حکم حکومتی، این‌گونه اظهار داشت که آیاتی از قرآن کریم بر این مدعا - به دلالت مطابقی یا التزامی - دلالت داشته^۱ و روایات بسیاری نیز بر وجود چنین حکمی در شریعت تأکید می‌کند که از آن میان، می‌توان به حکم پیامبر (ص) به اعدام کعب‌الاشراف (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۵۸/۲۰؛ طبری، ۱۳۶۲: ۱۷۸/۳)، حکم به مهدورالدم بودن چهار نفر خاص در فتح مکه (طبری، ۱۳۶۲: ۱۷۸/۳)، حکم به قطع درختان طائف و آتش زدن و خراب کردن خانه‌های بنی‌نضیر (شهید اول، ۱۴۱۷: ۳۲/۲)، نهی از خوردن گوشت الاغ در جنگ خیبر (حرعاملی، ۱۳۸۲ق: ۱۱۲/۲۴)، و نهی از شرکت نکردن در سپاه اسامه (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۰۹/۲۸؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۸۳/۱۰) اشاره نمود. طبیعی است این احکام غیر از فتوا (دیدگاه شارع نسبت به موضوع احکام به صورت مطلق و غیر مقید) بوده و از سوی پیامبر (ص) و با عنایت به حیثیت ولایت ایشان صادر شده و در زمره احکام حکومتی (دیدگاه فقیه حاکم با عنایت به آموزه‌های شریعت نسبت به موضوع مقید) قرار می‌گیرند، بلکه چون حکم حکومتی از لوازم اداره جامعه است. از این رو این موارد نیز، تنها بخشی از احکامی می‌باشد که از سوی ایشان در راستای مدیریت بهینه و مطلوب جامعه، استفاده شده است.

صاحب‌جواهر نیز در همین زمینه، ادله‌ای در جهت اثبات این امر استفاده می‌کند که از آن میان، می‌توان به اطلاق دلیل جعل ولایت در مقبوله عمر بن حنظله (حرعاملی، ۱۳۸۲: ۲۴۱/۱۸) اشاره کرد. مطابق اطلاق این روایت، همچنانکه حاکم می‌تواند با عنایت به حیثیت قضاوت، حکم قضایی صادر کند، قادر خواهد بود با عنایت به حیثیت ولایت نسبت به امورات جامعه، به صدور حکم حکومتی نیز مبادرت ورزد (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۰۰/۴۰).

مطالب مذکور حاکی از آن است که حاکم جامعه اسلامی بنا بر تشخیص مصالح و مفاسد جامعه و جلوگیری از عسر و حرج جامعه، احکامی را صادر کند، مبرهن است. جرائم اقتصادی به دلیل آثار مخربی که دارد، یکی از مصادیق عسر و حرج جامعه و از مواردی می‌باشد که حاکم جامعه اسلامی می‌تواند برای تأمین امنیت جامعه، قوانینی را در راستای رسیدگی به جرائم اقتصادی صادر نماید.

آیت‌الله خامنه‌ای از حکم حکومتی که حکم حکومتی بودجه ۱۳۹۹ نمونه از آن است، رئیس مجلس شورای اسلامی در نامه‌ای به معظم‌له، ابلاغ حکم حکومتی درباره دو موضوع مهم را از ایشان درخواست کردند. یکی از این موارد اجرای اصل ۸۵ قانون اساسی درباره بودجه ۱۳۹۹ کل کشور و موضوع دیگر تعیین تکلیف وضعیت سرپرست وزارت جهاد کشاورزی بود. به گفته عضو هیأت رئیسه مجلس شورای اسلامی در مورد رأی اعتماد به وزیر پیشنهادی تا زمان تشکیل جلسه علنی سرپرست این وزارت‌خانه را اداره خواهد کرد. آیت‌الله خامنه‌ای بلافاصله با درخواست رئیس مجلس شورای اسلامی موافقت کردند و بر این اساس مصوبه کمیسیون تلفیق به شورای نگهبان ارجاع می‌شود و پس از تأمین نظر شورای نگهبان برای اجرا به دولت ابلاغ می‌گردد تا کشور دچار خلأ قانون بودجه در سال آینده نشود.

آیت‌الله خامنه‌ای با استفاده از اختیارات فقهی و حاکمیتی خود در جایگاه «ولی فقیه» این اختیارات را دارد که در جهت مصلحت جامعه اسلامی، به کارگزاران حکومت در شرایط خاص، اختیارات خاص بدهد که اجازه رسیدگی ویژه به جرایم اقتصادی به قوه قضائیه، یکی از مصادیق آن می‌باشد.

۴. مبانی فقهی استیذان رئیس قوه قضائیه از آیت‌الله خامنه‌ای

با توجه به مطالبی که در ذیل ماهیت استیذان رئیس قوه قضائیه از آیت‌الله خامنه‌ای در خصوص افتراقی نمودن رسیدگی به جرائم اقتصادی مطرح شد، می‌توان گفت که استیذان مذکور یک نوع حکم حکومتی بوده است. عده‌ای با طرح شبهاتی مانند اینکه چنین استیذانی و موافقت معظم‌له مبانی شرعی نداشته باشد، درصدد مخدوش و زیر سؤال بردن آن استیذان هستند. اما از آنجاکه با تبیین مبانی می‌توان مشروعیت موافقت آیت‌الله خامنه‌ای در پاسخ استیذان رئیس قوه قضائیه را اثبات کرد، بنابراین در ذیل به مبانی فقهی حکم حکومتی معظم‌له می‌پردازیم.

۴-۱. مصلحت نظام

مصلحت برگرفته از ماده «صلح» و به معنای «صلاح» و در تقابل با «فساد» می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۶: ۵۱۷/۲؛ زبیدی، ۱۳۸۶: ۱۲۵/۴). مصلحت که به صورت مصدری به معنای صلح و صلاح برقرار کردن میان افراد است و موجب منفعت‌رسانی به افراد می‌شود، بنابر دیدگاه برخی اصحاب لغت، در راستای واژه برشمرده شده و به نفعی که اثرش باقی می‌باشد، معنا شده است (زبیدی، ۱۳۸۶: ۱۶۴/۵؛ مصطفوی، ۱۳۸۳: ۸۴/۹؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۵۱۹/۲). بعضی نیز «مصلحت» را در برابر واژه «مفسده» قرار داده (مصطفوی، ۱۳۸۳: ۲۶۵/۶، طریحی، ۱۴۰۸: ۳۸۹/۲) و برخی آن را به «خبر» تفسیر نموده‌اند (افتخاری، ۱۳۸۴: ۳۷). مصلحت در اصطلاح، امری انتزاعی بوده و اعمالی که از سوی افراد در راستای تأمین مصلحت انجام می‌شود، اسبابی به جهت تحقق

مصلحت هستند، بنابراین مراد از مصلحت، آن است که فعلی در بردارنده جهت خیری باشد که بر وجوه آن فعل مترتب می‌گردد، «بدیهی است که مصلحت مترتب بر فعل، پیش از تحقق فعل، وجودی جز وجود عملی ندارد» (طباطبایی، ۱۳۸۹: ۲۷۱/۱۴).

در برخی عبارات‌های فقیهان، مصلحت به معنای منفعت به کار گرفته شده است: «قرار دادن جایزه (حتی از بیت‌المال) از سوی امام برای مسابقه جایز می‌باشد، به دلیل روایت و به دلیل اینکه بیت‌المال برای مصلحت مسلمین قرار داده شده است، البته جواز این کار از سوی غیر امام مورد اختلاف می‌باشد، لکن اقوا در نظر ما، جواز این عمل است، زیرا در کار نفع مسلمین می‌باشد» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق: ۶/۲۹۲).

از عبارات صاحب‌جوهر نیز در مواردی متعددی از کاربردهای این واژه این‌گونه به دست می‌آید که ایشان «مصلحت» را به معنای «منفعت» استعمال کرده و مطابق منطق ایشان، مصلحتی که ضابطه تصمیم‌گیری حاکم و ولی می‌باشد، منفعتی است که به عموم مردم و جامعه بازگردد (نجفی، ۱۴۰۴: ۱۵/۳۸۰).

اما به صورت یقین می‌توان گفت:

اولاً: هر چند عنصر مصلحت، منفعت را نیز در پی دارد، اما هر منفعتی مستلزم مصلحت نیست، از این رو رابطه میان مصلحت و منفعت، از قبیل ترادف نبوده، بلکه رابطه‌ای یک‌سویه است. ثانیاً: احکام شریعت تابع مصلحت بوده و در گرو منفعت نیستند و بسیاری از احکام، در عین حال که دارای مصلحت هستند، مستلزم ضرر ظاهری نیز می‌باشند:

مصلحت از سنخ منفعت و مفسده از سنخ مضرت (ضرر) نیست ... و احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد است، نه منافع و مضار، به همین دلیل، در بسیاری از واجبات شرعی مانند زکات، خمس، حج و جهاد، ضرر مالی یا جهانی وجود دارد، چنانکه در بخشی از محرّمات الهی منفعت مالی یا بدنی می‌باشد (اسحاق الفیاض، ۱۳۸۲: ۴/۴۰۴).

بنابر مطالبی که گذشت مصلحت به نظر نگارنده در حوزه فقه، در راستای معنای لغوی و ارتکاز عرفی قرار داشته و در عین حال، در چارچوب اصول و ضوابط شرعی به کار رفته و مراد از آن، سود، خیر و فایده مبتنی بر حکمت، دوراندیشی و ارزیابی و در عین حال، در بردارنده منافع اعم از منافع (سعادت) مادی و معنوی است که پس از آگاهی بر مقدمات علمی و به کارگیری عملی آن‌ها، نصیب انسان‌ها، جامعه اسلامی یا نظام اسلامی می‌شود و در میدان عمل، در قالب فدا شدن برخی تکالیف، حقوق و احکام برای حفظ اصول و پایه‌های اساسی دین، رُخ می‌نماید.

علاوه بر ارتباط مصلحت با مبانی احکام (وضع احکام بر مبنای مصالح و مفاسد انسان) ارتباط

دیگری بین مصلحت و شریعت وجود دارد و آن حُسن انجام امور در جامعه است که حاکم اسلام برای اداره جامعه باید از این واژه (مصلحت) در راستای حُسن انجام امور جامعه استفاده کند (ایزدهی، ۱۳۹۳: ۹۳)، لکن آنچه این کاربرد از مصلحت را از کاربردهای دیگر آن متمایز می‌نماید، آن است که برخلاف کاربرد دیگر گونه‌های آن، مصلحت در این کاربرد، در ارتباط وثیق، بلکه ملازمه دائمی با حکم حکومتی می‌باشد، چه بسا سیاست به‌عنوان ابزاری در دست حاکم و کارگزاران نظام سیاسی، به جهت اداره صحیح جامعه نیز در فرایند مصلحت‌اندیشی معنا شده است:

«السیاسة القیام علی الشیء بما یحصله: سیاست، اقدام به انجام کاری است، به‌گونه‌ای که به اصلاح آن بینجامد» (ابن منظور، ۱۴۱۶: ۱۰۸/۶).

و از همین روی، بسیاری از فقیهان نیز مصلحت را در تعریف حکم حکومتی داخل کرده، آن را از ارکان حکم حکومتی فرض نموده‌اند. برای نمونه، شهید ثانی در تفاوت میان حکم و فتوا، از حکم بدین‌گونه یاد نموده است:

«الحکم إنشاء إطلاق أو الزام فی المسائل الاجتهادیه و غیرها مع تقارب المدارک فیها مما یتنازع فیہ الخصمان لمصالح المعاش»: «حکم، انشاء اباحه یا الزام در مسائل اجتماعی و غیراجتهادی به جهت تأمین مصالح زندگی مردم است که دو طرف در آن نزاع داشته و مدارک آن، نزدیک به هم باشد» (مکی عاملی، ۱۴۰۰: ۳۲۱/۱).

امام خمینی (ره) رفتار حاکم براساس مصلحت جامعه اسلامی را از مصادیق استبداد به رأی ندانسته، بلکه دیدگاه ایشان همانند رفتار مبتنی بر مصلحت بوده است. (موسوی خمینی، ۱۳۸۲: ۴۶۱/۲).

مهم‌ترین دلیل ارتباط مصلحت و حکم حکومتی، ادله نقلی و عقلی می‌باشد. این نوع ادله دامنه فرامین حکومتی را مقید و محدود به مقتضای مصلحت نموده است، این نوع ادله را می‌توان مهم‌ترین مبانی مشروعیت حکم حکومتی به حساب آورد (ایزدهی، ۱۳۹۱: ۶۴-۶۵). بنابراین احکام حکومتی برای خارج شدن از عُسر و حرج و دفع موانع زندگی مسلمانان مورد عنایت شارع قرار گرفته است که از یک سو شارع، قوانین و مقرراتی را بر زندگی افراد حاکم کرده و انجام آن‌ها را خواسته است و از سوی دیگر، این قوانین و مقررات به علل و عوامل مختلف و در زمان‌ها و مکان‌های متفاوت، یا قابلیت انجام ندارند یا در مرحله انجام، مکلف را به سختی و مشکلات بسیار می‌افکنند. یا اینکه اگرچه احتمال دارد در زمان کوتاه، با موازین شریعت هماهنگ باشد، اما به دلیل معضلات و مفسد به وجود آمده، در زمان طولانی، سبب کاهش میزان دین‌داری می‌شود و هدف غایی شریعت را دچار خدشه و چالش می‌کند. به همین دلیل شارع در این‌گونه موارد، مصلحت‌اندیشی را مبانی نظر خود قرار داده و از روی مصلحت، اقدام به تأسیس احکام ثانوی می‌نماید و از آنجاکه هیچ

صورتی از زندگی بشر، خارج از فضای دین‌داری نبوده و شارع برای همه صورت‌های زندگی، احکام را قرار داده است که یا در قالب احکام ثانویه مورد عنایت قرار می‌گیرد و توسط فقیهان در فرایند استنباط، به دست می‌آیند یا اینکه در قالب احکام حکومتی و تدبیر امور شریعت‌مدار جامعه، برعهده حاکم اسلامی قرار می‌گیرد.

مصلحت در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای هم حفظ منافع عموم جامعه بوده، به گونه‌ای که در تاریخ ۲۷ تیر ۱۳۸۸ با لغو انتصاب آقای مشایی به عنوان معاون اول رئیس‌جمهور، این انتصاب را به نفع مصالح عموم ندانستند، یا اینکه با انتشار ویروس کرونا در جامعه و ضرورت پرهیز از اجتماعات، ایشان نیز هم‌سو با جامعه، اجتماع در حرم‌های مطهر، برگزاری اعیاد، جشن‌ها و همچنین مراسمات مذهبی را تا رفع این بیماری به مصلحت ندانستند. به تعبیر ایشان: «براساس این دستورالعمل‌ها حتی اجتماعات دینی و حرم‌های مطهر تعطیل شد که در طول تاریخ ما به این شکل بی سابقه بود، اما چاره‌ای نبود و مصلحت این‌گونه اقتضاء می‌کرد».^۲ این تصمیم نیز چیزی جز در نظر گرفتن منافع عموم نیست. موضوعی که شاکله نظریه تعادل را تشکیل می‌دهد و از آن با عنوان منافع عمومی یاد می‌شود.

آنچه این نوع موافقت (حکم حکومتی) را متمایز می‌کند و مبتنی بر ماهیت این احکام نیز می‌باشد، ضرورت‌های موضوع‌شناختی دقیق و تأکید بر عنصر مصلحت در عرصه استنباط است. طبیعی است چون رویکرد استنباط احکام ثانویه و حکومتی، نه در گونه متفاوت استنباط، بلکه در درک صحیح از موضوعات و ظرف زمانی و مکانی آن و شناخت مناسب از جامعه می‌باشد.

از طرفی هم موافقت آیت‌الله خامنه‌ای با استیذان رئیس قوه قضائیه را می‌توان یک نوع رعایت مصلحت نظام دانست که عدم موافقت معظّم‌له، موجب اختلال و فساد در جامعه می‌شود. صدور حکم بر طبق این‌گونه مصالح، از جمله اختیارات حاکم اسلامی است، و حوزه این امور نیز بیش‌تر مواردی می‌باشد که حکم الزامی و خوب و یا حرمت روی آن‌ها نرفته است و در ردیف امور مباح قرار دارند. اما مصلحت اسلام و جامعه اسلامی اقتضا می‌کند آن امور از سوی حاکم اسلامی، ممنوع و یا لازم‌الاجرا گردند، مانند ممنوعیت خروج و ورود برخی کالاها، جلوگیری از احتکار در غیر موارد منصوص، نرخ‌گذاری کالاها و...؛ در صورتی که این‌گونه امور، برای حفظ نظام، ضرورت و حتمیت نداشته باشند.

در فقه موارد زیادی در خصوص مصادیق رعایت مصلحت مطرح شده است، برای مثال:

۱. شیخ مفید به بیرون آوردن غله محتکر و فروش آن در بازار مسلمین توسط حاکم اسلامی حکم داده است.^۳

۲. صاحب‌جواهر قائل به خروج از قاعده «عدم جبر مسلم» بنابر اقتضاء مصلحت در بسیاری

از موارد است.^۴

۳. شیخ طوسی در باب جهاد قائل است که امام و جانشین امام می‌تواند مقداری از مال خود را به فرد یا افرادی که آن‌ها را در دارالحرب راهنمایی کردند، بدهد.^۵

۴. امام خمینی (ره)، والی مسلمین را مجاز به انجام هر عمل براساس صلاح مسلمانان می‌داند که اموری محدود کردن تجارت و تثبیت قیمت‌ها، نمونه‌ای از آن است.^۶

با تأمل در موارد مذکور می‌توان دریافت که عدم رعایت مصلحت در موارد مذکور می‌تواند موجب بروز فساد و اختلال در نظم عمومی جامعه شود، به همین دلیل امام خمینی (ره) مصلحت نظام را از امور مهمه‌ای می‌داند که غفلت از آن موجب شکست اسلام می‌شود (موسوی خمینی (ره)، ۱۳۸۰: ۱۷۶/۲۰). بنابراین مصلحت نظام برای حفظ نظام و مرتبط بودن آن با برخی مسائل مانند قیمت‌گذاری کالاها و فروش اموال محتکر، واجب‌الاطاعه بوده است. در واقع چنین مصلحتی همان حکم حکومتی می‌باشد که حاکم اسلامی برای حفظ نظام، اقدام به وضع چنین حکمی می‌کند (کلاتری، ۱۳۸۸: ۲۲۵).

بر همین مبنا در اندیشه آیت‌الله خامنه‌ای، معطوف به امور فردی و شخصی نیست، بلکه آنچه ایشان نیز به صراحت اعلام کردند، معطوف به حفظ مصالح نظام است. همان‌طور که ایشان درباره نسبت مصلحت و حقیقت نیز چنین بیان می‌نمایند: «بعضی خیال می‌کنند که «مصلحت» در مقابل «حقیقت» می‌باشد، در صورتی که مصلحت هم یک حقیقت است، کما اینکه حقیقت هم مصلحت می‌باشد. اصلاً حقیقت و مصلحت از هم جدا نیستند. مصالح‌پنداری و شخصی است که بد است. وقتی مصلحت شخصی نیست، وقتی مصلحت مردم و مصلحت کشور است، این می‌شود یک امر مقدس، یک امر خوب، یک چیز عزیز، چرا ما باید از آن فرار کنیم؟ از این رو من این را واقعاً مصلحت نمی‌دانم».^۷ بنابراین مصالح شخصی امری مذموم است و مصالح جمعی و حرکت بر مبنای خواست عموم مردم، قرار گرفتن در مسیر تعادل است.

براساس مطالبی که مطرح شد، حل معضلات نظام از مهم‌ترین مبانی مصلحت در فقه بوده که بر این اساس، بند هشتم اصل ۱۱۰ق.ا.^۸، حل معضلات نظام را از وظایف و اختیارات رهبری دانسته است. در واقع معضلات نظام به وضعیت‌های بحرانی و اضطراری کشور گفته می‌شود که قوانین موجود هم در حل آن کارایی لازم را نداشته، از این رو حل آن از روند طبیعی، موجب اختلال نظام می‌گردد (رجایی، ۱۳۸۱: ۴۴/۱۶). حاکم اسلامی (آیت‌الله خامنه‌ای) برای مقابله با چنین معضلی و حل آن، حکم حکومتی را وضع می‌نماید. تأکید معظم‌له در پاسخ استیذان ریاست قوه قضائیه به رعایت «سرعت» و «عدالت» حاکی از نگرانی‌ها و دغدغه‌های ایشان نسبت به مقابله با معضل

جرائم اقتصادی و حل آن دارد. درخصوص استیذان رئیس قوه قضائیه و حکم حکومتی آیت‌الله خامنه‌ای با توجه به بند هشتم اصل ۱۱۰ ق.ا این پرسش مطرح می‌شود که در بند هشتم اصل ۱۱۰ ق.ا حل معضلات نظام، از وظایف و اختیارات معظم‌له از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام است، اما ایشان درخصوص حکم حکومتی، رسیدگی افتراقی به جرائم اقتصادی شخصاً و بدون ارجاع به مجمع تشخیص مصلحت نظام حکم حکومتی را وضع نمود. در پاسخ به این پرسش باید گفت خود مجمع تشخیص مصلحت نظام با تنفیذ و اجازه آیت‌الله خامنه‌ای مشروعیت می‌یابد و واگذاری چنین شأنی به مقام رهبری، اساساً به واسطه جایگاه والایی است که به‌عنوان ولایت مطلقه امر و امامت و به‌موجب اصل ۵۷ قانون اساسی، از آن برخوردارند (نجابت‌خواه، ۱۳۹۶: ۲۹). از این رو به نظر نگارنده بند ۸ اصل ۱۱۰ ق.ا حکایت دغدغه‌ی قانون‌مندی حکم حکومتی را دارد، بر این اساس معظم‌له بعد از احاله به مجمع تشخیص مصلحت نظام و رایزنی با مجمع، تصمیمات نهایی مجمع را تصویب و تأیید می‌کند یا شخصاً به حل معضلات نظام اقدام می‌نماید که در هر دو صورت تصمیم نهایی با ایشان بوده است که ماده ۲۶ آئین‌نامه داخلی مجمع مصوب ۱۳۷۶^۹ بر این امر دلالت می‌نماید. با تأمل در مطالب مذکور می‌توان گفت حکم حکومتی آیت‌الله خامنه‌ای، مبنی بر رسیدگی افتراقی نسبت به جرائم اقتصادی برای مصالح عمومی جامعه و حفظ نظام اسلامی وضع شده است.

۲-۴. مبسوط‌الید بودن حاکم اسلامی

در فقه سیاسی امامیه، دوران حیات اسلام را به دو دوره حضور و غیبت معصوم (ع) می‌توان تقسیم کرد. زمان حضور معصوم یعنی زمانی که پیامبر (ص) یا امامی از امامان معصوم (ع) در جامعه حضور دارند و حاکمیت جامعه اسلامی را برعهده دارند و مردم از وجود آن‌ها بهره‌مند می‌شوند. در برابر این قسم، زمان غیبت مطرح می‌گردد که در مکتب فکری امامیه، از زمان غیبت کبرای امام عصر (عج) آغاز شده است و تاکنون ادامه دارد. در این زمان که عصر غیبت به‌شمار می‌آید، در منظومه فقهی امامیه براساس نظریه ولایت عامه فقیه، فقیه جامع‌الشرایط مبسوط‌الید، زمام امور جامعه اسلامی را در دست می‌گیرد و آن را اداره می‌کند. در واقع اختیارات معصوم (ع) در زمان حضورش با شرایط و محدوده‌ای، به فقیه جامع‌الشرایط - بر فرض تشکیل حکومت اسلامی ولی فقیه - در عصر غیبت واگذار می‌شود.^{۱۰} جای این بحث که مبنای اختیارات فقیه به اختیارات پیامبر (ص) و ائمه معصوم (ع) منتهی می‌گردد، در نوشتار حاضر نیست (یکرنگی، ۱۳۹۹: ۱۲۹). محل بحث فعلی در مبحث ولایت فقیه، حکم حکومتی می‌باشد که از گذشته مدنظر فقیهان امامیه بوده است. شیخ مفید از جمله فقیهانی است که در این باره اظهار نظر کرده، از حاکم اسلامی به «سلطان

الاسلام» تعبیر نموده است که در درجه نخست، منطبق بر پیامبر (ص)، سپس امام معصوم (ع) و در صورت غیبت معصوم، بر فقیه عادل جامع الشرایط منطبق خواهد بود.^{۱۱}

بنابراین حاکم اسلامی با توجه به اختیارات گسترده‌ای که دارد، با در نظر گرفتن احکام مصالح جامعه می‌تواند احکامی در راستای حفظ مصالح جامعه اسلامی وضع نماید، از این رو افتراقی نمودن رسیدگی به جرائم اقتصادی را می‌توان مصادیقی از چنین اختیاراتی دانست از طرفی هم اختیارات حاکم اسلامی به اندازه‌ای گسترده است که حتی اقامه حدود را از وظایف ایشان دانسته‌اند، البته این تعبیر برگرفته از روایات است که می‌توان در اینجا به حدیث حفص بن غیاث اشاره کرد. در حدیث مذکور در این باره این‌گونه آمده است: من از امام صادق (ع) پرسید که چه کسی می‌تواند اقامه حدود کند، سلطان یا قاضی؟ امام (ع) فرمود: هرکس که حکومت در دست اوست.^{۱۲}

از این رو از مواردی که فقیه می‌تواند در صورت اقتضای مصالح جهان اسلام در عرصه بین‌المللی و اقتضانات جهان معاصر، به تعطیلی یا تغییر آن‌ها به نوع دیگری حکم دهد، کیفرهای حدی است. در مواردی که اجرای برخی مجازات‌های سنگین دارای مفسده مهمی باشد، به نظر می‌رسد فقه راه‌حلی موقت و راهگشا در این باره داشته باشد.

همچنین در پرسش ذیل نیز که از آیت‌الله خامنه‌ای پرسیده شده است، این موضوع مورد توجه قرار گرفته است:

با توجه به اینکه دشمنان اسلام و معاندان در صدد نشان دادن چهره‌ای خشن از دین اسلام هستند و همواره سعی می‌کند با دستاویز قرار دادن برخی احکام اسلامی مانند: حکم رجم، اسلام را دینی خشونت‌آمیز به جهان و یا تازه مسلمانان معرفی کنند، در این شرایط این پرسش مطرح می‌شود که آیا در مورد حکم مرد یا زنی که به حکم دادگاه محکوم به رجم شده است، می‌توان نحوه اجرای حکم را تغییر داد یا خیر؟

پاسخ: ممکن است گفته شود که در مواردی که حکم شرعی آن قتل به کیفیت جرم است، مانند زنای محصنه که به بی‌بینه اثبات گردد، در صورت تعذر رجم، اصل قتل ثابت است، ولی اگر حکم شرعی مورد رجم می‌باشد، نه قتل به این کیفیت، مانند مورد اقرار که اگر زانی از حفره فرار کند، حد ساقط می‌شود، به تعذر رجم مشروعیت قتل ثابت نیست (مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا، ۱۳۹۰: ۳۲).

با توجه به مطالب مذکور و فرمایش آیت‌الله خامنه‌ای می‌توان دریافت که فقیه جامع الشرایط در «عصر غیبت» در دو چیز حق ولایت دارد:

الف) در همه اموری که پیامبر (ص) و ائمه (ع) در آن‌ها صاحب اختیار بوده، ولایت داشته‌اند، مگر اینکه مواردی به دلیل شرعی استثناء شود.

ب) در همه مواردی که با دین و دنیای بندگان خدا ارتباط دارد و باید انجام شود، مسأله رسیدگی به جرائم اقتصادی را می‌توان از مصادیق هر دو اختیار مذکور دانست؛ زیرا که پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) در موارد متعددی به چنین جرایمی رسیدگی می‌کردند، از طرفی هم این مسأله با زندگی بندگان خداوند ارتباط مستقیم دارد به گونه‌ای که هرگونه کوتاهی و عدم دقت در رسیدگی موجب تضییع حقوق مردم و مجرمان خواهد شد.

به نظر نگارنده به همین دلیل است که معظم‌له ضمن اجازه به ریاست قوه قضائیه می‌فرمایند: «مجازات مفسدان اقتصادی سریع و عادلانه انجام گیرد، در مورد اتقان احکام دادگاه‌ها دقت لازم را توصیه فرمائید».^{۱۳}

۳-۴. تأمین حقوق عمومی و رفاه اجتماعی

در نظام سیاسی، مردم از بسیاری حقوق خویش در راستای تأمین مصالح عمده جامعه، صرف‌نظر کرده و آن را در اختیار حکومت قرار می‌دهند و در مقابل، از حاکم و نظام سیاسی خویش انتظار دارند، بسیاری از مصالح اجتماعی که انجام آن، از عهده افراد، به تنهایی میسر نیست را در جهت استیفای حقوق و منافع آن‌ها انجام دهد. اموری مانند تأمین امنیت اقتصادی، یکی از وظایف حکومت اسلامی است که تأمین این نوع امنیت با فساد اقتصادی ممکن نبوده، به همین دلیل حاکم اسلامی این وظیفه را تحت اوامر خودش به «نهاد قضا» که امروزه قوه قضائیه و دستگاه دادگستری نامیده می‌شود، محول می‌کند. حاکم اسلامی در مواقعی که ضرورت زمان ایجاب نماید، درخصوص چگونگی مبارزه با فساد اقتصادی احکامی را صادر می‌کند، این نوع مبارزه با جرائم اقتصادی و وضع احکام مربوط به آن مبانی روایی داشته که مواردی از آن‌ها از نظر می‌گذرد.

الف- حضرت علی (ع) در پاسخ به سخن بی‌منطق خوارج که از عدم ضرورت حکومتی در بین مردم سخن می‌رانند، نه تنها وجود حکومت را ضروری می‌داند، بلکه تأمین مصالحی را در این خصوص، مدنظر قرار داده‌اند که موجبات ضرورت حکومت را خاطر نشان می‌کنند:

«وَإِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي أَمْرِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَيُبَلِّغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَيُجْمَعُ بِهِ الْفِيءُ وَيُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَيُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَيُسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ» (نهج البلاغه، خطبه ۴۰).

مردم به یک زمام‌دار نیازمندند، خواه نیکوکار باشد و یا بدکار، زیرا:

۱. در سایه حکومت حاکم (اعم از حاکم فاسق و مؤمن) مؤمن و کافر مشغول به کار خویش هستند، مؤمن به دلیل تقوای الهی به قرب الهی، کافر هم به اهداف مادی خود می‌رسد.
۲. خداوند متعال به مردم در سایه چنین حاکمی، فرصت کافی زندگی و برخورداری از سلامت

نسبی اعطا می‌کند.

۳. به‌وسیله چنین حاکمی بیت‌المال جمع‌آوری و در راه آبادی کشور صرف می‌گردد.

۴. حق ضعیفان با همکاری چنین حاکمی از زورگویان و مستکبران گرفته می‌شود.

ب- حضرت امیرالمؤمنین (ع) در بخش نخست عهدنامه مالک اشتر، در راستای تبیین فلسفه حکومت، مصالحی را در این خصوص برشمرده‌اند و عللی که مالک را بدان خاطر به استناداری منصوب می‌کنند، این‌طور بیان می‌فرمایند:

«هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْثَرِ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وُلَّاهُ مِصْرَ حِبَايَةَ خَرَاجِهَا وَ مُجَاهَدَةَ عَدُوِّهَا وَ اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا وَ عِمَارَةَ بِلَادِهَا».

این دستوری است که بنده خدا علی امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر در فرمانش به او صادر فرموده و این فرمان را هنگامی نگاشت که وی را زمام‌دار و والی کشور مصر قرار داد تا:

۱. مالیات‌های آن سرزمین را جمع‌آوری کند.

۲. با دشمنان آن کشور بجنگد.

۳. به اصلاح اهل آن همت گمارد.

۴. به عمران و آبادی شهرها، قصبات و روستاهای آن بپردازد (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

چنانکه پیداست امام علی (ع) در این نامه، اموری را در حکومت مورد عنایت قرار می‌دهند که به مصالح مردم در عرصه‌های زندگی مادی، مرتبط بوده و ضمن اینکه از کارویژه‌های دولت محسوب می‌شود، ضرورتی برای تشکیل نظام سیاسی به‌شمار می‌رود.

آیت‌الله خامنه‌ای حل مشکلات اقتصادی مردم و تأمین رفاه عمومی را از وظایف حکومت دانسته و در این خصوص می‌فرمایند:

«انتظار به حق مردم ما این است که از یک اقتصاد شکوفا برخوردار باشند، رفاه عمومی باشد، طبقه ضعیف از وضعیت غیرقابل قبول خارج شود، از مشکلات نجات پیدا کند، این‌ها انتظارات مردم ما می‌باشد و این انتظارات به حق است».^{۱۴}

ایشان در بیانی دیگر می‌فرمایند:

«اساس سیاست کلی اقتصادی کشور، عبارت است از رفاه عمومی و عدالت اجتماعی».^{۱۵}

سخنان آیت‌الله خامنه‌ای بیانگر آن است که معظم‌له تأمین رفاه عمومی را یکی از مهم‌ترین وظایف حامی اسلامی می‌داند و مبرهن است که با وجود فساد اقتصادی تأمین آن با مشکلات و چالش‌هایی روبه‌رو خواهد شد، از این‌رو برای مقابله آن (فساد اقتصادی) و تأمین رفاه عمومی حکم حکومتی رسیدگی افتراقی به جرایم اقتصادی را وضع کرد.

نتیجه‌گیری

پراکندگی تقنینی در حوزه جرایم اقتصادی و پیچیدگی خاص این نوع جرایم و عوام‌گرایی کیفر و در نتیجه عدم کارایی سیستم دادرسی فعلی موجب استیذان رئیس قوه قضائیه از آیت‌الله خامنه‌ای شد. ماهیت این نوع استیذان، یک نوع حکم حکومتی است؛ زیرا که صدور حکم حکومتی در عرض حکم شرعی برای اداره جامعه اسلامی از سوی ولی امر، مشروع است. این احکام همانند احکام شرعی معتبر، لازم‌الاجرا و واجب‌الاطاعه می‌باشد، مصلحت نظام اسلامی مهم‌ترین مبنای این نوع حکم بوده است، بر این اساس حاکم اسلامی با در نظر گرفتن مصالح نظام اسلامی اقدام به صدور حکم حکومتی می‌کند. و با توجه به اختیارات گسترده‌ای که دارد (مبسوط‌الید بودن حاکم اسلامی) در جهت تأمین حقوق عمومی و رفاه اجتماعی حکم حکومتی افتراقی نمودن رسیدگی به جرائم اقتصادی را وضع کرد. فرمایش معظم‌له هم به‌عنوان عالی‌ترین مقام در قانون اساسی یک رویکرد مدیریتی و به‌عنوان ولی فقیه یک بُعد نظارت فقهی به جرایم اقتصادی دارد که از مجموعه آن‌ها می‌توان موضوع عدالت قضایی و تخصصی شدن دادرسی کیفری را استنباط کرد. با وضع این حکم، نظام عدالت کیفری نسبت به رسیدگی جرایم اقتصادی و مجازات مفسدان اقتصادی کارآمدتر شده و یک نوع بازدارندگی نسبت به مجرمان اقتصادی به وجود آمده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. فَلَا وَرَيْكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُواكَ فِيمَا سَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيَسْلُمُوا تَسْلِيمًا (نساء/۶۵)؛ وَإِنْ يَكُ لَكُمْ لُحْمٌ يُحِبُّونَ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ (نور/۴۹)؛ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ (نساء/۵۹)
۲. بیانات مقام معظم رهبری، به ملت ایران، ۱۳۹۹/۱/۳.
۳. «و للسلطان أن يكره المحتكر على إخراج غلته و بيعها في أسواق المسلمين ... و له أن يسعرها على ما يراه من المصلحة» (شيخ مفيد، ۱۴۱۰: ۶۱۴)
۴. «الخروج عند قاعدة عدم جبر المسلم ... باقتضاء المصلحة العامة و السياسة ذلك في كثير من الأزمنة و الأمكنة ...» (نجفی، ۱۴۰۴: ۵۸/۲۲).
۵. «يجوز للإمام و خليفته إذا دخل دار الحرب، أن يجعل الجعابيل على ما فيه مصلحة المسلمين، فيقول: من دلنا على قلة كذا فله كذا، و كذلك على طريق غامض فله كذا، و ما أشبه ذلك...» (طوسی، ۱۳۸۷: ۱/۲۳۵)
۶. للإمام عليه السلا و والی المسلمین أن يعمل ما هو صلاح المسلمین من تثبيت سعه (موسوی خمینی، ۱۳۸۵: ۲/۶۲۶)
۷. خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۷/۱۲/۴
۸. حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام از وظایف و اختیارات رهبر است (بند هشتم اصل ۱۱۰ ق.ا).
۹. در خصوص معضلات نظام و سایر اموری که از طرف مقام معظم رهبری به مجمع ارجاع می‌شود ... نتیجه بحث و بررسی مجمع به صورت گزارش کامل به استحضار معظم‌له می‌رسد و پس از تأیید ایشان به مراجع مسئول ذی ربط ابلاغ خواهد شد.

۱۰. در بحث ولایت فقیه در عصر ما، نظرها و دیدگاه‌های متفاوتی هست که می‌توان به‌طور خاص به دیدگاه امام خمینی (ره) و دیگر فقهای عظام اشاره کرد.

۱۱. از نظر شیخ مفید، اقامه حدود، از مناصب و شئون ولایی سلطان اسلام است: «فأما إقامة الحدود فهو إلى سلطان المنصوب من قبل الله تعالى و هم أئمة الهدى من آل محمد(ص) و من نصیبه لذلك من الأمراء و الحکام». در اصطلاح شیخ مفید، سلطان اسلام، واژه‌ای است که از ولایت حاکمیت سیاسی حکایت می‌کند. ایشان دو گروه را مصداق سلطان اسلام معرفی می‌کند: «انمه معصوم (ع) و حاکمان منصوب از سوی ایشان که با نصب خاص دارای ولایت‌اند، ولی در ادامه وظیفه فقیهان را این‌گونه تشریح می‌نماید: «و قد فوضوا النظر فيه ذلی فقهاء شیعته مع الإمام». این عبارت به نصب عامی اشاره دارد که برای فقیهان درباره ولایت حدود جعل شده است، از همین رو می‌توان فقیهان را نیز در شمار حاکمان قارر داد و آن‌ها را سلطان اسلام دانست، زیرا از این رو که برای اقامه حدود نصب شده‌اند، تفاوتی میان ایشان و امیران و حاکمان منصوب خاص نیست (مفید، ۱۴۱۰: ۸۱۰).

۱۲. عن حفص بن غیاث قال: سألت أبا عبدالله(ع) من یقیم الحدود؟ السلطان؟ أو القاضی؟ فقال: إقامة الحدود إلى من إليه الحکم (ابن بابویه، ۱۴۱۲ق: ۴ / ۷۱؛ طوسی، ۱۴۰۷: ۱۴/۶).

۱۳. پاسخ آیت‌الله خامنه‌ای به استیذان رئیس قوه قضائیه، ۱۳۹۷/۵/۲۰

۱۴. خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۴/۱/۱

۱۵. خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۲/۵/۱۲



منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید ابن هبة الله (۱۴۰۴). شرح نهج البلاغه. قم: مرعشی نجفی.
۲. ابن بابویه، محمدبن علی (شیخ صدوق) (۱۴۱۲ق). من لایحضره الفقیه. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۶). لسان العرب. بیروت: دار الاحیاء التراث.
۴. اسحاق الفیاض، محمد (۱۳۸۲). محاضرات فی اصول الفقه. نجف: مطبعة الآداب.
۵. افتخاری، اصغر (۱۳۸۴). مصلحت و سیاست. تهران: دانشگاه امام صادق(ع). چاپ اول.
۶. ایزدهی، سجاد (۱۳۹۱). امام خمینی و ارتقاء جایگاه فقه حکومتی. فصلنامه حکومت اسلامی، ۱۷(۲)، ۵۷-۸۶.
۷. ایزدهی، سجاد (۱۳۹۳). مصلحت در فقه سیاسی شیعه. قم: نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۸. پاک‌نیت، مصطفی (۱۳۹۶). افتراقی شدن دادرسی کیفری. تهران: نشر میزان.
۹. جعفریشه‌فرد، مصطفی (۱۳۸۰). پیشینه نظریه ولایت فقیه. تهران: نشر مجلس خبرگان رهبری.
۱۰. جعفری، داریوش (۱۳۹۸). ابعاد رسیدگی افتراقی به جرایم اقتصادی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق گرایش حقوق جزا، دانشگاه شهید بهشتی. تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق). الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية. بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ چهارم.
۱۲. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۲ه.ق) وسائل الشیعه. تهران: مکتبه الاسلامیه.
۱۳. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷). لغت نامه دهخدا. زیر نظر محمد معین و سید جعفر شهیدی. تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۱۴. راغب اصفهانی، حسن بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. بیروت: دارالقلم.
۱۵. رجایی، حسین (۱۳۸۱). ولایت فقیه و حل معضلات نظام. رواق اندیشه، ۱۶، ۳۴-۴۳.
۱۶. زبیدی، محمدی مرتضی، (۱۳۸۶ق). تاج العروس. بیروت: دارصادر ناشر لیبیا.
۱۷. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۰). بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، ولایت و زعامت. تهران: بی‌نا.
۱۸. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۸۹). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه. چاپ هشتم.
۱۹. طبری، محمد بن جریر طبری (۱۳۶۲). تاریخ طبری. چ دوم. تهران: اساطیر.
۲۰. طریحی، فخرالدین (۱۴۰۸). مجمع البحرین. تهران: نشر فرهنگ اسلامی. چاپ دهم.
۲۱. طوسی محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیه. تهران: المکتبه المرتضویه لإحیاء الآثار الجعفریه. چاپ سوم.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷). تهذیب الاحکام. چاپ چهارم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۳. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول) (۱۴۱۷). الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه. تهران: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ دوم.
۲۴. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۹). تفصیل الشریعه. ج ۱. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار(ع).
۲۵. کلانتری، علی اکبر (۱۳۸۸). حکم ثانوی در تشریح اسلامی. قم: نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. چاپ

اول.

۲۶. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحارالانوار. بیروت: مؤسسة الوفاء. چاپ دوم.
۲۷. محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۸۷). قواعد فقه. بخش قضایی. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۲۸. مصطفوی، حسن (۱۳۸۳). التحقیق فی کلمات القرآن. تهران: مکتبه رضویه. چاپ اول.
۲۹. مفید، محمدبن محمد بن نعمان (۱۴۱۰) المقنعه. قم: مؤسسه النشر الاسلامی. چاپ اول.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴) تفسیر نمونه. تهران: انتشارات دار الکتب الاسلامیه. چاپ اول.
۳۱. مکی عاملی، محمد بن جمال الدین (شهید اول) (۱۴۰۰ق). القواعد و الفوائد. قم: کتابفروشی مفید.
۳۲. مهدوی پور، اعظم (۱۳۹۵). تحقیقات مقدماتی ناظر بر جرایم اقتصادی. تهران: دانشنامه علوم جنایی اقتصادی.

۳۳. مؤسسه آموزشی و پژوهشی قضا، (۱۳۹۰). ره‌توشه قضایی (استفتائات قضایی از محضر رهبر انقلاب، حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای). تهران: نشر قوه قضائیه.

۳۴. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۸۰). صحیفه نور. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. چاپ پنجم.
۳۵. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۸۲). البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳۶. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۸۵). تحریر الوسیله. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۳۷. نجابت‌خواه، مرتضی (۱۳۹۶). تبیین حقوقی «حل معضلات نظام» در نظم حقوق اساسی ایران. فصلنامه دانش حقوق عمومی، ۸ (۱۸)، ۲۳ - ۴۴.

۳۸. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۶). سیاست جنایی. دانشنامه علوم جنایی اقتصادی.
۳۹. نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴). جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۴۰. نیازپور، امیرحسن (۱۳۹۶). سیاست‌گذاری عمومی در زمینه جرم‌های اقتصادی. تهران: دانشنامه علوم جنایی اقتصادی.

۴۱. یکرنگی، محمد (۱۳۹۹). توجیه کیفرگذاری از منظر فلسفه سیاسی با نظریه سیاست کیفری ایران. پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تهران، تهران.

بیانات مقام معظم رهبری

- بیانات مقام معظم رهبری در مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری ۱۳۷۲/۵/۱۲.
- بیانات مقام معظم رهبری در حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۴/۱/۱.
- بیانات مقام معظم رهبری در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویی، ۱۳۷۷/۱۲/۴.
- بیانات مقام معظم رهبری، به ملت ایران، ۱۳۹۹/۱/۳.